حج والگوی ابراهیمی

بیداری نسل ها

محمد علی تسخیری

بسم الله الرحمن الرحیم

حج والگوی ابراهیمی
بیداری نسلها

«یَا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلحُونَ * وَجَاهدُوا فی اللَّه حَقَّ جهاده هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فی الدّین منْ حَرَجٍ مّلَّه أَبیکُمْ إبْرَاهیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلمینَ من قَبْلُ وَفی هَذَا لیَکُونَ الرَّسُولُ شَهیدًا عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَدَاء عَلَی النَّاس» (حج – ۷۶ و ۷۷) (ای کسانی که ایمان آوردهاید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید، و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است.] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است تا] این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.)

می‌توان گفت حضرت ابراهیم (ع) تنها شخصیتی است که همة بشریت متألّه (خداپرست) او را در مقام برتر، به رسمیت می‌شناسند. آنچه در این نشست در پی آنیم، مطالعة نقاط مشترک انسانی همسو با اصول عقیدتی همة ما پیروان ادیان ابراهیمی است تا آن را همچون خاستگاهی زنده برای مسیر واحد انسانی در نظر گیریم و پس از آن برای نزدیک کردن افراد شرکت کننده در این تمدن بشری به این نمونة منحصر به فرد، تلاش کنیم.

پیش از عرضة آنچه در قرآن کریم دربارة این شخصیّت بزرگ آمده به چند نکته به

منزلة پیش‌درآمدی در توضیح دیدگاه‌های اسلام نسبت به ابعاد کلی زندگی و پس از آن، به نقشی که فرد در این دیدگاه تمدنی – انسانی ایفا می‌کند، اشاره می‌کنیم و در عین حال موانع و دشواری‌های موجود در برابر روند حرکت این دیدگاه به سوی اهداف بزرگ خود را برمی‌شماریم و به برخی راه‌حل‌های احتمالی قابل تصوّر اشاره می‌کنیم. اینها همه، بر این نکته انگشت می‌گذارند که تصویری که در قرآن از این مرد بزرگ و خداپرست ارائه شده می‌تواند همهٔ نیازهای برخاسته از آن دیدگاه را دربارهٔ مردی برآورده سازد که پیشرفت تمدنی را پی‌ریزی کرده و آثار حضور خود را بر پیشرفت حقیقی – از دیدگاه اسلام – یعنی پیشرفتی هماهنگ و هم سو با خط فطری خداجویانه بر جای گذارده است.

مهم‌ترین شالوده‌های دیدگاه اسلام دربارهٔ تمدن بشری

اصل اول: زندگی انسانی، نعمتی الهی است که خداوند بخشنده و مهربان به این موجود ارزانی داشته و برای رساندن وی به کمال شایستهٔ او، از آن برخوردارش ساخته است.

اصل دوم: این موجود انسانی تنها از راه کوشش و تلاش همه جانبه و پیوستهٔ اجتماعی، تمدنی و تاریخی است که به کمال خود دست می‌یابد؛ در این میان دو نوع هدایت، راهبری او را برعهده دارند: یکی پیامبر درونی وی یعنی فطرتی است که معرفت نظری و عملی و نیز انگیزه‌هایی برای کشف مجهولات و سمت‌گیری به سوی کمال و پرستش پروردگار مطلق و همچنین توان خردورزی، تجرید ذهنی و استدلال و فراروی از حد و مرزهای مادی، در آن به ودیعه نهاده شده و هدایت فطری نام دارد؛ نوع دیگر عقل بیرونی اوست که آن را وحی می‌نامیم و عبارت از هدایت تشریعی است که عنصر ارشاد و رهنمونی‌اش را کامل می‌کند و او را برای وصول به هدف، آماده می‌سازد.

اصل سوم: مسیر بشریت، با مشکلات فراوانی روبه‌روست که می‌توان آنها را بدین

قرار خلاصه کرد:

۱- مشکل عدم باور به یک وجود برتر و از آنجا عدم تسلیم در برابر هر ارزش یا قانونی یعنی چیزی که احیاناً آن را «الحاد» می‌نامیم.

۲- مشکل ایمان مفرط به خدایان خیالی که ناشی از ذهنیّت شدید نسبت به برخی موجودات مؤثر حقیقی یا وهمی و رساندن آنها به مرزهای مطلق و اعطای صفت سمت و سودهندة زندگی به آنها.

۳- مشکل تضاد منافع فردی و منافع اجتماعی.

۴- مشکل نبود انگیزه‌های درونی برای تسلیم در برابر محدودیت‌های اجتماعی و اجرای اصل بقای اصلح حتی اگر با منافع شخصی، تضاد داشته باشد.

۵- مشکل بی‌رمقی‌های فطری ناشی از عقب‌ماندگی اجتماعی. و دیگر مشکلاتی که پیامدهای منفی سترگی بر روند تمدن بشری، بر جای می‌گذارند.

چنانچه مشکل نخست و نیز مشکل چهارم، در جامعه مطرح گردند به گسترش کامل بی‌هویتی نفرت‌انگیز و زشتی منجر می‌شوند که نه زندگی در آن پایدار می‌ماند و نه قانونی می‌تواند به حاکمیت خود ادامه دهد و از آنجا، روند سالم و درستی نیز نمی‌تواند حضور داشته باشد.

چنانچه مشکل دوم گسترش پیدا کند، بشریت را به گروه‌های متخاصم و دشمن مبدل می‌سازد و کاروان پیشرفت بشریت را متوقف می‌کند زیرا این خدای وهمی، تبدیل به قید و بندهایی در ذهن بشریت می‌شود و به منزلة محصول وضع عقب‌مانده، اجازة پیشرفت بیشتر را نمی‌دهد.

مشکل سوم را می‌توان تا حد بسیاری، راز همة ظلم و ستم و تجاوزهایی دآن است که به حقوق جمع روا می‌شود و فسق و انحراف از مسیر درست بشریت را در پی دارد.

و در مورد مشکل چهارم، این یک می‌تواند انسان را به حیوان دست‌آموز طبیعت یا

در خدمت منافع دیگران تبدیل کند و او را از توان ایفای نقش تمدنی مطلـوب بـاز دارد. در اینجا یادآور می‌شویم که گاهی این مشکلات، از طبیعت خود انسـان سرچشـمه مـی‌گیـرد؛ همچنان‌که می‌تواند ناشی از عوامل خارجی پیش‌بینی نشده یا حوادث ناگهانی باشد؛ نظریـة اسلامی بیان می‌دارد که راه‌حلهای حقیقی این مشکلات، در دین نهفته است. فطرت و طبیعت و خلق‌وخوی انسانی نیز به همین نتیجه رسیده‌اند، واقعیت نیز همین نکته را تأییـد مـی‌کنـد. وقتی دین در آدمی تجلّی یابد می‌تواند مسیر حرکت تمدنی را تغییر دهد.

اینکه چگونه دین می‌تواند راه‌حل این مشکلات باشد، با توجه به این موارد روشـن می‌گردد:

نخست اینکه: دین الهی، مسألة ایمان به پروردگار بزرگ یعنی مطلق حقیقی را پایـة کار قرار می‌دهد، مطلق حقیقی که فطرت آدمی رو به سوی آن دارد و جز با رسیدن بـه او و آرامش برخاسته از یاد او، قرار نمی‌یابد: «**أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**» (رعد – ۲۸) (آگـاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.) او وجودی حقیقی است که نـه زاییـدة ذهـن قاصـر آدمی بلکه خود آفریدگار هستی است.

و **دوم**: مسألة وحی و بارش رحمت الهی به سوی بشریت به منظـور بهـره‌گیـری از «علم الهی» و «لطف ربانی» اسـت کـه جزئیـات برنامـة زنـدگی بـالا رونـدة انسـان را در اختیارش می‌نهد تا با برنامة کلی زندگی – که فطرت در اختیارش قرار داده – تلفیق کند.

سوم اینکه: مسألة آخرت و زندگی انسانی مرتبط با جهان جاودانی را پایة کار قرار می‌دهد که زندگی را به جای محدودیت، ابدیت و جاودانگی می‌بخشد.

و **سرانجام چهارم**: اینکه دین همة امور زندگی را سامان می‌بخشد و جـان آدمـی را سرشار از عشقی فراسوی امور دنیوی، آمادة ذوب شدن در خداوند بزرگ، می‌کند و او را به موجودی مطلقاً تسلیم در برابر خدا و کسی که جز او حقیقتی در هستی نمی‌بیند و سـروری جز او و محبوبی جز او نمی‌یابد و مؤثری جز او نمی‌شناسد، تبدیل می‌کنـد؛ وقتـی دیـن در

وجود انسان، ریشه بدواند و تمام هستی و احساساتش را فراگیرد، هیچ یک از مشکلات پیش‌گفته، باقی نخواهند ماند و تصوّر الحاد و یا خداپرستی دروغین، حاکمیّت حرص و آز بر منافع فردی، عصیان و حالتهای خموشی و خمودی فطرت، مطرح نخواهد شد و سیر طبیعی به سوی کمال مطلق از سر گرفته می‌شود: «**يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**» (انشقاق – ۶) (ای انسان! حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.)

اصل چهارم: انسان در مقام فرد می‌تواند خود و جامعه و روند تمدنی خویش را تغییر دهد؛ و مهم‌تر اینکه اسلام از انسان مؤمن می‌خواهد که همواره رو به سوی درگاه خداوند دعا کند تا او را پیشوای پرهیزکاران قرار دهد. با چنین احساسی است که می‌گوییم نظریة اسلام، فرد را در گردونة جامعة ذوب نمی‌کند و در عین حال چارچوب سالم اجتماعی را عرصة خوبی برای تکامل فرد، قلمداد می‌کند و بدین ترتیب یک فرد می‌تواند در رفتار خود در صورت داشتن تأثیر مطلوب و در حالتی که پتانسیل نهفته در فطرت خود را به منصة ظهور برساند و خردورزی و نفس مؤثر غیرمادی، بر رفتارش چیره گردد، به گستردگی یک امت، عمل کند و حضرت ابراهیم (ع)، چنین بود.[۱]

ابراهیم (ع)، الگوی رهبری

قرآن کریم آن چنان بر شخصیت حضرت ابراهیم (ع) انگشت می‌نهد و تأکید می‌کند که دربارة هیچ یک از شخصیت‌های رهبری که مطرح می‌سازد، نظیری بر آن نمی‌توان یافت، البته به جز شخصیت پیامبر اسلام – حضرت محمد (ص) – که او را تجلّی دعای حضرت ابراهیم و الگوی بشریت صالح، قلمداد می‌کند.

پیش از طرح اجمالی ویژگی‌های این شخصیّت، به دو نکتة مهم مرتبط با موضوع

---

۱ – برای بررسی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: شهید محمدباقر صدر در پایان کتاب «الفتاوی الواضحه» دربارۀ نقش عبادات در زندگی انسان.

اشاره می‌کنیم:

نکتهٔ اول: توجه دقیق به این ویژگی‌ها، روشن می‌سازد که حضرت ابراهیم(ع)، برخوردار از تمامی ویژگی‌های یک شخصیّت رهبر و دوران ساز بوده و او - یا در واقع قرآن از طریق نشان دادن و برجسته کردن این ویژگی‌ها - توانسته بهترین و مناسبترین راه چیرگی بر نقاط ضعف بشری را ـ که قبلاً به آنها اشاره داشتیم ـ به تصویر کشد و فراورویمان قرار دهد.

نکتهٔ دوم: قرآن کریم با دقت تمام و به شیوه‌های گوناگون بر رابطه و پیوند امت اسلامی با ابراهیم (ع) انگشت می‌گذارد؛ گاه او و همراهانش را الگوی نیکویی برای مسلمانان برمی‌شمارد: «**قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی إبْرَاهيمَ وَالَّذينَ مَعَهُ**» (ممتحنه - ۴) (قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست.) و گاهی نیز امت اسلامی را مظهر اجابت دعای وی تلقی می‌کند: «**رَبَّنَا وَابْعَثْ فيهمْ رَسُولاً مّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهمْ آيَاتکَ وَيُعَلّمُهُمُ الْكتَابَ وَالْحكْمَةَ وَيُزَكّيهمْ إنَّکَ أَنتَ العَزيزُ الحَكيمُ**» (بقره - ۱۲۹) (پروردگارا! در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر و حکیمی.) و گاهی نیز از او به نام «پدر» یاد می‌کند: «**مّلَّةَ أَبيكُمْ إبْرَاهيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلمينَ من قَبْلُ**» (حج - ۷۸) (آیین پدرتان ابراهیم (نیز چنین بوده است) او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید.)

همچنان‌که به این امّت یعنی امت اسلامی، فرمان می‌دهد از آیین حق‌گرای او پیروی کنند: «**ثُمَّ أَوْحَيْنَا إلَيْکَ أَن اتَّبعْ ملَّةَ إبْرَاهيمَ حَنيفًا وَمَا كَانَ منَ الْمُشْركينَ**» (نحل - ۱۲۳) (سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن زیرا او از مشرکان نبود.)

در این آیه نیز چنین آمده است: «**وَجَاهدُوا فی اللَّه حَقَّ جهاده هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فی الدّين منْ حَرَجٍ مّلَّةَ أَبيكُمْ إبْرَاهيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلمينَ من قَبْلُ وَفی هَذَا ليَكُونَ**

الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاء عَلَى النَّاس» (حج – ۷۸) (و در راه خدا چنان‌که حق جهاد در راه اوست جهاد کنید، اوست که شما را برای خود برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است؛ آیین پدرتان ابراهیم نیز چنین بوده است. او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این قرآن نیز همین مطلب آمده است تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.) که در آن، میان حضرت ابراهیم (ع) و نقش تمدنی امت، پیوند برقرار شده و در نتیجه: «إِنَّ أَوْلَى النَّاس بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ» (آل عمران – ۶۸) (در حقیقت، نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند و نیز این پیامبر و کسانی که به آیین او ایمان آورده‌اند.)

بهترین و باشکوه‌ترین تجلی این پیوند در مناسک حجّی دیده می‌شود که از نظر تاریخی با پی‌ریزی خانهٔ خدا، آغاز می‌گردد: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره – ۱۲۷ و ۱۲۸) (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانهٔ «کعبه» را بالا می‌بردند می‌گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی، پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود پدیدار و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه‌پذیر مهربان.)

و سپس با فراخوان تاریخی آن حضرت (ع) خطاب به همهٔ یکتاپرستان ندا سر می‌دهد و آنان را به طواف خانهٔ خدا فرامی‌خواند: «وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج – ۲۷) (و در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور تا زائران پیاده و سوار بر هر شتر لاغری – که از راه دوری می‌آیند – به سوی تو روی آورند.)

و بدین ترتیب، پیوند باشکوه ابراهیم و این امت و همهٔ گام‌های تمدنی آن برقرار

می‌شود. (همان سرود را تکرار می‌کنند، همان کار را انجام می‌دهند و همان شعار را سر می‌دهند).

ویژگی‌های قرآنی حضرت ابراهیم (ع)

ای بسا بتوان گفت مهم‌ترین و جامع‌ترین صفتی که قرآن کریم مورد حضرت ابراهیم(ع) به کار گرفته صفت حق‌گرایی او یعنی صفای ایمان، عمق ایمان در جان وی و تبدیل او به تسلیم مطلق در برابر آفریدگار بزرگ است؛ خداوند متعال می‌گوید: «**قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**» (بقره – ۱۳۵) (بگو: نه، بلکه بر آیین ابراهیم حق‌گرا هستم و وی از مشرکان نبود.)

«**قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**» (آل عمران –۹۵) (بگو: خدا راست گفت. پس، از آیین ابراهیم که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید.)

«**وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسِنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً**» (نساء – ۱۲۵) (و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت.)

«**قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**» (انعام – ۱۶۱) (بگو: آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای! و او از مشرکان نبود.)

«**إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لله حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**» (نحل – ۱۲۰) (به راستی ابراهیم، پیشوای مطیع خدا و حق‌گرای بود و از مشرکان نبود.)

«**ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**» (نحل – ۱۳۳)؛ سپس به تو وحی کردیم که: از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن؛ زیرا او از مشرکان نبود.

این صفت، خود لازمهٔ مسیر درست فطرتی است که همهٔ پیامبران بر آن انگشت

نهاده‌اند چه پس از ذکر داستان ابراهیم و تأکید بر خط او با این فراز قرآنی، روبه‌رو می‌شویم: «صبْغَةَ اللّه وَمَنْ أَحْسَنُ منَ اللّه صبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابدونَ» (بقره – ۱۳۸) (این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم.) از این روست که قرآن، دین ابراهیم را راه درست تلقی می‌کند و راه‌های دیگر را، «ناشی از» سبک مغزی می‌داند: «وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّة إِبْرَاهيمَ إِلاَّ مَن سَفهَ نَفْسَهُ» (بقره – ۱۳۰) (و چه کسی – جز آنکه به سبک مغزی گراید – از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟) و شریعت و آیین او را راه راست قلمداد می‌کند: «قُلْ إِنَّنى هَدَانى رَبّى إِلَى صرَاطٍ مُّسْتَقيمٍ دينًا قيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهيمَ حَنيفًا وَمَا كَانَ منَ الْمُشْركينَ» (انعام – ۱۶۱) (بگو: آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای! و او از مشرکان نبود.)

«إِنَّ إِبْرَاهيمَ كَانَ أُمَّةً قَانتًا للّه حَنيفًا وَلَمْ يَكُ منَ الْمُشْركينَ ★ شَاكرًا لِّأَنْعُمه اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صرَاطٍ مُّسْتَقيمٍ» (نحل – ۱۲۰ و ۱۲۱) (به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا و حق‌گرای بود و از مشرکان نبود و نعمت‌های او را شکرگزار بود. خدا او را برگزید و به راهی راست هدایت کرد.)

خلاصه اینکه «حق‌گرایی» و اخلاص برای خدا، راز حضور فعال و دوران‌ساز به شمار می‌رود.

اینک پس از مرور آیات یادشده، مهم‌ترین صفاتی را که قرآن کریم دربارهٔ این شخصیّت برمی‌شمارد. از نظر می‌گذرانیم:

یکم: ایمانی که به حد یقین می‌رسد و در قلب و تمام وجودش رسوخ می‌یابد، چیزی که در همهٔ آیات مربوطه، می‌توان دید.

دوم: تأمل، اندیشه و خردورزی مداوم

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْه اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لا أُحبُّ الآفلينَ ★ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازغًا قَالَ هَذَا رَبّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئن لَّمْ يَهْدنى رَبّى لأَكُونَنَّ منَ الْقَوْم الضَّالّينَ ★

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّی هَذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام – ۷۶ تا ۷۹) (پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید؛ گفت: این پروردگار من است، و آن گاه چون غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم. و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است. آن گاه چون ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم. پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است. و هنگامی که افول کرد، گفت: ای قوم من! من از آنچه برای خدا شریک می‌سازید، بیزارم. من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است، و من از مشرکان نیستم.)

سوم: فراخوانی به یکتاپرستی با استفاده از همة ابزارها و از جمله بنای خانة توحید.

چهارم: استدلال سالم فطری در عرصة دعوت به خدا:

«وَإِنَّ من شيعَته لَإِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ * إِذْ قَالَ لأَبِيه وَقَوْمه مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّه تُرِيدُونَ * فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُوم * فَقَالَ إِنِّی سَقِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ * فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ * فَأَقْبَلُوا إِلَيْه يَزِفُّونَ * قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات – ۸۳ تا ۹۶) (و بی‌گمان، ابراهیم از پیروان اوست. آن گاه که با دلی پاک به پیشگاه پروردگارش آمد. چون به پدرخوانده و قوم خود گفت: چه می‌پرستید؟ آیا غیر از خدا، به دروغ، خدایانی دیگر می‌خواهید؟ پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست؟ پس نظری به ستارگان افکند و گفت: من کسالت دارم. پس پشت‌کنان از او روی برتافتند.. تا نهانی به سوی خدایانشان رفت و به ریشخند گفت: آیا غذا نمی‌خورید؟ شما را چه شده که سخن نمی‌گویید؟! پس با دست راست، بر سر آنها زدن گرفت. تا دوان دوان سوی او روی‌آور شدند. ابراهیم گفت: آیا آنچه می‌تراشید، می‌پرستید؟ با اینکه خدا

شما و آنچه برمی‌سازید آفریده است.)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ من قَبْلُ وَكُنَّا به عَالمينَ ★ إِذْ قَالَ لأَبِيه وَقَوْمه مَا هَذه التَّمَاثيلُ الَّتى أَنتُمْ لَها عَاكفُونَ ★ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءنَا لَها عَابدينَ ★ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فى ضَلَالٍ مُّبين ★ قَالُوا أَجِئْتَنَا بالْحَقّ أَمْ أَنتَ منَ اللَّاعبينَ ★ قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَات وَالْأَرْض الَّذى فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلكُم مّنَ الشَّاهدينَ ★ وَتَاللَّه لَأَكيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبرينَ ★ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْه يَرْجعُونَ★ قَالُوا مَن فَعَلَ هَذَا بآلهَتنَا إِنَّهُ لَمنَ الظَّالمينَ ★ قَالُوا سَمعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهيمُ ★ قَالُوا فَأْتُوا به عَلَى أَعْيُن النَّاس لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ★ قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بآلهَتنَا يَا إِبْرَاهيمُ ★ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطقُونَ★ فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسهمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالمُونَ» (انبیاء – ۵۱ تا ۶۴) (و در حقیقت، پیش از آن، به ابراهیم رشد فکری‌اش را دادیم و ما به شایستگی او دانا بودیم، آن گاه که به پدر و قوم خود گفت: این مجسمه‌هایی که شما ملازم آنها شده‌اید چیستند؟ گفتند: پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم، گفت: قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید، گفتند: آیا حق را برای ما آورده‌ای یا تو از شوخی کنندگانی، گفت: نه، بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمانها و زمین است، همان کسی است که آنها را پدید آورده است و من بر این واقعیت، از گواهانم و سوگند به خدا که پس از آنکه پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بتانتان تدبیری خواهم کرد، پس آنها را – جز بزرگ‌ترین‌شان را ـ ریزریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند، گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین معامله‌ای کرده که او واقعاً از ستمکاران است، گفتند: شنیدیم جوانی، از آنها به بدی یاد می‌کرد که به او ابراهیم گفته می‌شود، گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند، گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ گفت: نه، بلکه آن را این بزرگ‌ترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید، پس به خود آمده و به یکدیگر گفتند: در حقیقت شما ستمکارید.)

«وَاذْكُرْ فی الْكتَاب إبْرَاهيمَ إنَّهُ كَانَ صدّيقًا نَّبيًّا ★ إذْ قَالَ لأبيه يَا أَبَت لمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصرُ وَلَا يُغْنی عَنكَ شَيْئًا ★ يَا أَبَت إنّی قَدْ جَاءنی منَ الْعلْم مَا لَمْ يَأْتكَ فَاتَّبعْنی أَهْدكَ صرَاطًا سَويًّا★ يَا أَبَت لَا تَعْبُد الشَّيْطَانَ إنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ للرَّحْمَن عَصيًّا★ يَا أَبَت إنّی أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مّنَ الرَّحْمَن فَتَكُونَ للشَّيْطَان وَليًّا» (مریم – ۴۱ تا ۴۵) (و در این کتاب، به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگو بود، چون به پدرش گفت: پدر جان، چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند، می‌پرستی؟ ای پدر! به راستی مرا از دانش وحی، حقایقی به دست آمده که تو را نیامده است، پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم، پدر جان، شیطان را مپرست که شیطان خدای رحمان را عصیان‌گر است، پدر جان، من می‌ترسم از جانب خدای رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی.)

«وَاتْلُ عَلَيْهمْ نَبَأَ إبْرَاهيمَ ★ إذْ قَالَ لأبيه وَقَوْمه مَا تَعْبُدُونَ ★ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكفينَ ★ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إذْ تَدْعُونَ ★ أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ★ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءنَا كَذَلكَ يَفْعَلُونَ ★ قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ★ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ★ فَإنَّهُمْ عَدُوٌّ لّی إلَّا رَبَّ الْعَالَمينَ» (شعراء – ۶۹ تا ۷۷) (و بر آنان گزارش ابراهیم را بخوان، آن گاه که به پدر خود و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ گفتند: بتانی را می‌پرستیم و همواره ملازم آنهاییم، گفت: آیا وقتی دعا می‌کنید از شما می‌شنوند؟ یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟ گفتند: نه بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می‌کردند، گفت: آیا در آنچه می‌پرستیده‌اید تأمل کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما، قطعاً همهٔ آنها – جز پروردگار جهانیان – دشمن من هستند.)

«وَإبْرَاهيمَ إذْ قَالَ لقَوْمه اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ★ إنَّمَا تَعْبُدُونَ من دُون اللَّه أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إفْكًا إنَّ الَّذينَ تَعْبُدُونَ من دُون اللَّه لَا يَمْلكُونَ لَكُمْ رزْقًا فَابْتَغُوا عندَ اللَّه الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إلَيْه تُرْجَعُونَ» (عنکبوت – ۱۶ و ۱۷) (و

یاد کن ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا بدارید، اگـر بدانیـد این کار برای شما بهتر است، واقعاً آنچه را که شما سوای خدا می‌پرسـتید جـز بتـانی بـیش نیستند و دروغی برمی‌سازید در حقیقت، کسانی را که جز خدا می‌پرستید اختیار روزی شما را در دست ندارند پس روزی را پیش خدا بجویید و او را بپرستید و وی را سـپاس گوییـد، که به سوی او بازگردانده می‌شوید.)

پنجم: تسلیم مطلق در برابر خداوند

قرآن کریم در این مورد می‌گوید:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَـنْ آمَـنَ مِـنْهُم بِاللّه وَالْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ★ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّـا إِنَّـكَ أَنـتَ السَّـمِيعُ الْعَلِـيمُ★ رَبَّنَـا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَـا مَنَاسِـكَنَا وَتُـبْ عَلَيْنَـآ إِنَّـكَ أَنـتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ★ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ ★ وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَـن سَـفِهَ نَفْسَـهُ وَلَقَـد اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ★ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَـالَ أَسْـلَمْتُ لِـرَبِّ الْعَالَمِينَ ★ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلاَ تَمُـوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ★ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِـن بَعْـدِي قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره – ۱۲۶ تا ۱۳۳) (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانـة کعبـه را بـالا مـی‌بردنـد می‌گفتند: ای پروردگار ما! از ما بپذیر که در حقیقت تو شـنوایی، پروردگـارا، مـا را تسـلیم فرمان خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود پدید آر...، هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم، و ابـراهیم و یعقـوب، پسـران خود را به همان آیین سفارش کردند و هر دو در وصیتشان چنـین گفتنـد: ای پسـران مـن!

خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید، آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرارسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق – معبودی یگانه – را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم.)

«مَا كَانَ لِلنَّبِىّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِى قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ آنَ هم أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ★ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لأَبِيهِ إِلاَّ عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ★ وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ★ إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يُحْيِى وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِن وَلِىٍّ وَلاَ نَصِيرٍ ★ لَقَد تَّابَ اللهُ عَلَى النَّبِىِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِى سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ★ وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّواْ أَن لاَّ مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ★ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ ★ مَا كَانَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ اللّهِ وَلاَ يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهم لاَ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلاَ نَصَبٌ وَلاَ مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلاَ يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» (توبه – ۱۱۳ تا ۱۲۰)؛ (بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان – پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخ‌اند – طلب آمرزش کنند هرچند خویشاوند آنان باشند و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود ولی هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود،...، مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان را نرسد که از فرمان پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان

نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند، مگر آنکه به سبب آن عمل صالحی برای آنان در کارنامه‌شان نوشته می‌شود).

«الْحَقُّ من رَّبِّکَ فَلاَ تَکُن مّن الْمُمْتَرِينَ ★ فَمَنْ حَآجَّکَ فيه من بَعْد مَا جَاءکَ منَ الْعلْم فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنسَاءنَا وَنسَاءکُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّه عَلَى الْکَاذبينَ ★... قُلْ يَا أَهْلَ الْکتَاب تَعَالَوْاْ إِلَى کَلَمَة سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَکُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِکَ به شَيْئًا وَلاَ يَتَّخذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مّن دُون اللّه فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بأَنَّا مُسْلمُونَ» (آل عمران – ۶۰ تا ۶۴) (آنچه دربارهٔ عیسی گفته شد حق و از جانب پروردگار تو است پس از تردیدکنندگان مباش، پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجّه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم، سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم...، بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد، پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم نه شما.)

«وَمَنْ أَحْسَنُ دينًا مّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسنٌ واتَّبَعَ ملَّةَ إِبْرَاهيمَ حَنيفًا وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهيمَ خَليلاً» (نساء – ۱۲۵)؛ (و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت).

ششم: توجه به تمامی بشریت و آغاز از خویشاوندان

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهيمُ رَبّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمنًا وَاجْنُبْنى وَبَنىَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصْنَامَ ★ رَبّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثيراً مّنَ النَّاس فَمَن تَبعَنى فَإِنَّهُ منّى وَمَنْ عَصَانى فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحيمٌ ★ رَبَّنَا

إنّی أَسْکَنتُ من ذُرّیَّتی بوَادٍ غَیْر ذی زَرْعٍ عندَ بَیْتکَ الْمُحَرَّم رَبَّنَا لیُقیمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئدَةً مّنَ النَّاس تَهْوی إلَیْهمْ وَارْزُقْهُم مّنَ الثَّمَرَات لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ ★ رَبَّنَا إنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفی وَمَا نُعْلنُ وَمَا یَخْفَی عَلَی اللّه من شَیْءٍ فَی الأَرْض وَلاَ فی السَّمَاء★ الْحَمْدُ للّه الَّذی وَهَبَ لی عَلَی الْکبَر إسْمَاعیلَ وَإسْحَقَ إنَّ رَبّی لَسَمیعُ الدُّعَاء ★ رَبّ اجْعَلْنی مُقیمَ الصَّلاَة وَمن ذُرّیَّتی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء ★ رَبَّنَا اغْفرْ لی وَلوَالدَیَّ وَلْلْمُؤْمنینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحسَابُ» (ابراهیم – ۳۵ تا ۴۱) (و یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار، پروردگارا! آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند پس هر که از من پیروی کند، بی‌گمان او از من است و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین تو آمرزنده و مهربانی، پروردگارا! من یکی از فرزندانم را در درّه‌ای بی‌کشت، نزد خانهٔ محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات مورد نیازشان روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند، پروردگارا! بی‌گمان تو آنچه را که پنهان می‌داریم و آنچه آشکار می‌سازیم می‌دانی، و چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند، سپاس خدای را که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به راستی پروردگار من شنوندهٔ دعاست، پروردگارا! مرا برپادارندهٔ نماز قرار ده و از فرزندان من نیز. پروردگارا! دعای مرا بپذیر، پروردگارا! روزی را که حساب بر پا می‌شود بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای.)

هفتم: کارزار فکری و عملی علیه بت‌ها و اعلام بیزاری و برائت همیشگی از خط عملی آنها

«قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی إبْرَاهیمَ وَالَّذینَ مَعَهُ إذْ قَالُوا لقَوْمهمْ إنَّا بُرَاء منکُمْ وَممَّا تَعْبُدُونَ من دُون اللَّه کَفَرْنَا بکُمْ وَبَدَا بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَدًا حَتَّی تُؤْمنُوا باللَّه وَحْدَهُ» (ممتحنه – ۴) (قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا

می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه، همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.)

هشتم: نهراسیدن از مشرکان و خدای دروغین آنها و تهدیدات او

خداوند متعال می‌فرماید: «**وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّی فی اللّه وَقَدْ هَدَان وَلاَ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ به إِلاَّ أَن يَشَاء رَبِّی شَيْئًا وَسِعَ رَبِّی كُلَّ شَیْءٍ علْمًا أَفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ * وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلاَ تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم باللّه مَا لَمْ يُنَزِّلْ به عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَیُّ الْفَرِيقَيْن أَحَقُّ بالأَمْن إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ**» (انعام – ۸۰ و ۸۱) (و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من دربارهٔ خدا محاجّه می‌کنید و حال آنکه او مرا راهنمایی کرده است؟ و من از آنچه شریک او می‌سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد. علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا متذکّر نمی‌شوید؟ * و چگونه از آنچه شریک خدا می‌گردانید بترسم، با آنکه شما خود از اینکه چیزی را شریک خدا ساخته‌اید که خدا دلیلی دربارهٔ آن بر شما نازل نکرده است، نمی‌هراسید؟ پس اگر می‌دانید، کدام یک از [ما] دو دسته، به ایمنی سزاوارتر است؟)

نهم: فداکاری تمام در راه هدف؛ همهٔ زندگی حضرت ابراهیم فداکاری و ایثار جان خود، خانواده و فرزند در راه هدف است.

دهم: فراهم آوردن خاندان و خویشانی نیکو و شایسته برای استقبال از رحمت و برکات الهی:

«**قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ منْ أَمْر اللّه رَحْمَتُ اللّه وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْت إِنَّهُ حَميدٌ مَّجيدٌ**» (هود – ۷۳) (گفتند: آیا از کار خدا تعجّب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان رسالت باد. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است.)

یازدهم: داشتن صفات والای انسانی

«**وَمَن يَعْمَلْ منَ الصَّالحَاتَ من ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمنٌ فَأُوْلَئكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلاَ**

يُظْلَمُونَ نَقيراً ★ وَمَنْ أَحْسَنُ دينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْـرَاهيمَ حَنيفًـا وَاتَّخَذَ اللّهُ إِبْرَاهيمَ خَليلاً» (نساء – ۱۲۴ و ۱۲۵) (و کسانی که کارهای شایسته کننـد ـ چـه مرد باشند یا زن ـ در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شـوند و بـه قـدر گـودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند، و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیـروی نمـوده اسـت؟ و خـدا ابراهیم را دوست گرفت.)

«إِنَّ إِبْرَاهيمَ لَحَليمٌ أَوَّاهٌ مُّنيـبٌ » (هـود – ۷۵) (زیـرا ابـراهیم، بردبـار و نـرم دل و بازگشت‌کننده به سوی خدا بود.)

«أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بمَا فى صُـحُف مُوسَـى ★وَإِبْـرَاهيمَ الَّـذى وَفَّـى ★أَلَّـا تَـزرُ وَازرَةٌ وزْرَ أُخْرَى★وَأَن لَّيْسَ للْإِنسَان إِلَّا مَا سَعَى ★ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ★ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَـزَاء الْـأَوْفَى» (نجم – ۳۶ تا ۴۱) (یا بدانچه در صحیفه‌هـای موسـی آمـده خبـر نیافتـه اسـت؟ و نیـز در نوشته‌های همان ابراهیمی که وفا کرد، که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگـری را برنمـی‌دارد، و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست، و نتیجهٔ کوشش او به زودی دیده خواهد شـد، سپس هرچه کامل‌تر وی را پاداش دهند.)

«وَاذْكُرْ عبَادَنَا إِبْرَاهيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ أُولـى الْأَيْـدى وَالْأَبْصَـار ★ إِنَّـا أَخْلَصْـنَاهُم بخَالصَة ذكْرَى الدَّار ★ وَآن هم عندَنَا لَمنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَار ★وَاذْكُرْ إِسْمَاعيلَ وَالْيَسَـعَ وَذَا الْكفْل وَكُلٌّ مّنْ الْأَخْيَار ★هَذَا ذكْرٌ وَإِنَّ للْمُتَّقينَ لَحُسْنَ مَآب» (ص – ۴۵ تا ۴۹) (و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یاد آور، ما آنـان را بـا موهبـت ویژه‌ای ـ که یادآوری آن سـرای بـود خـالص گردانیـدیم و آنـان در پیشـگاه مـا جـداً از برگزیدگان نیکان‌اند، و اسماعیل و یَسع و ذوالکفل را به یاد آور که همه از نیکـان‌انـد، ایـن یادکردی است، و قطعاً برای پرهیزگاران فرجامی نیک است.)

دوازدهم: نیایش و پناه آوردن دایمی به خدا

«رَبَّنَا إنّی أَسْکَنتُ من ذُرّیَّتی بوَادٍ غَیْر ذی زَرْعٍ عندَ بَیْتکَ الْمُحَرَّم رَبَّنَا لیُقیمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئدَةً مّنَ النَّاس تَهْوی إلَیْهمْ وَارْزُقْهُم مّنَ الثَّمَرَات لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ * رَبَّنَا إنَّکَ تَعْلَمُ مَا نُخْفی وَمَا نُعْلنُ وَمَا یَخْفَی عَلَی اللّه من شَیْءٍ فَی الأَرْض وَلاَ فی السَّمَاء » (ابراهیم – ۳۷ و ۳۸) (پروردگارا! من یکی از فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانة محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند. پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات مورد نیازشان روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند، پروردگارا بی‌گمان تو آنچه پنهان می‌داریم و آنچه آشکار می‌سازیم می‌دانی و چیزی در زمین و در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.)

سیزدهم: جهاد مستمر

«وَجَاهدُوا فی اللّه حَقَّ جهاده هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فی الدّین منْ حَرَجٍ مّلَّةَ أَبیکُمْ إبْرَاهیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلمینَ من قَبْلُ وَفی هَذَا لیَکُونَ الرَّسُولُ شَهیدًا عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَدَاء عَلَی النَّاس فَأَقیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ وَاعْتَصمُوا باللّه هُوَ مَوْلَاکُمْ فَنعْمَ الْمَوْلَی وَنعْمَ النَّصیرُ» (حج – ۷۸) (و در راه خدا چنان‌که حق جهاد در راه اوست جهاد کنید، اوست که شما را برای خود برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم نیز چنین بوده است؛ او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید. و در این قرآن نیز همین مطلب آمده است تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید. او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری.)

اینک و پس از اتمام آنچه گفته شد، آیا حق داریم از ابراهیم (ع) به منزلة الگوی کامل انسان همة دوران‌ها یاد کنیم و بگوییم که او به تنهایی یک امت و محوری است که همه ادیان باید بر محور او گرد آیند و در سایه‌اش حرکت کنند و هدف او و هدف تمامی پیامبران را که پرستش خدا از سوی بشریت و نبرد علیه طاغوت و استکبار است، تحقق بخشند؟: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فی کُلّ أُمَّة رَّسُولاً أَن اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنبُواْ الطَّاغُوتَ» (نحل – ۳۶) (و

در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم تا بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت، بپرهیزید.)

بر این اساس، ما همهٔ بشریت را به این‌جایگاه والا و به دور انداختن تمامی برنامه‌ها و پروژه‌های مادی فرامی‌خوانیم؛ پروژه‌هایی که وجود اصیل انسانی و مقام ارجمند او را به رغم شعارهای پرزرق و برقی چون آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم و روابط متعادل اقتصادی که جملگی چیزی جز پل‌هایی برای تحقق منافع و مطامع آزمندانهٔ اربابان کارتل‌های نفتی و شرکت‌های انحصاری جهانی و مؤسسات پولی بین‌المللی نیستند، سلب کرده‌اند. فراخوان بعدی ما به بشریت، عبارت از آن است که همهٔ نظامات حیاتی خود اعم از تربیتی، اقتصادی و حقوقی و غیره را در چارچوب اخلاق والای انسانی و بر پایه‌های استوار فطری قرار دهند و با فلسفهٔ جامعی مبتنی بر ویژگی‌های اصیل انسان از جمله: خردورزی، حرکت دایمی به سوی کمال و ارادهٔ آگاهانه، راه کمال در پیش گیرند. وقتی تمدن فاقد این عناصر باشد از روح و روان تهی می‌شود و بشریت گرفتار درد و رنج می‌سازد. ما همهٔ جهانیان را به زندگی قرآنی، دعوت می‌کنیم.